
(۲۵)

سوره بروج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره بروج

روایاتی در فضیلت سوره:

الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) - مَنْ قَرَأَ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ فِي فَرَائِضِهِ فَإِنَّهَا سُورَةُ النَّبِيِّينَ كَانَ مَحْشَرُهُ وَ مَوْفِقُهُ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الصَّالِحِينَ.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۱۰

امام صادق (علیه السلام) - هر کس سوره ی وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ را که سوره ی پیامبران است، در نماز واجب بخواند، جایگاه وی در روز رستاخیز، همراه با پیامبران (علیهم السلام) و فرستادگان و صالحان خواهد بود.

الرَّسُولَ (صلى الله عليه و آله) - مَنْ قَرَأَ هَذِهِ السُّورَةَ أَعْطَاهُ اللَّهُ مِنَ الْأَجْرِ بِعَدَدِ كُلِّ مَنْ اجْتَمَعَ فِي جُمُعَةٍ وَ كُلِّ مَنْ اجْتَمَعَ يَوْمَ عَرَفَةَ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَقَرَأَتْهَا تُنَجِّي مِنَ الْمَخَافِ وَالشَّدَائِدِ.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۱۰

پیامبر (صلى الله عليه و آله) - هرکس این سوره را بخواند، خداوند، ده برابر تعداد کسانی که در روز جمعه و روز عرفه گرد هم می آیند، به وی پاداش می دهد. و خواندن این سوره، انسان را از دل نگرانی ها و سختی ها رهایی می بخشد.

الرَّسُولَ (صلى الله عليه و آله) - مَنْ قَرَأَهَا كَانَ لَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ وَأَمِنَ مِنَ الْمَخَافِ وَالشَّدَائِدِ.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۱۰

پیامبر (صلى الله عليه و آله) - هرکس این سوره را بخواند، پاداشی عظیم نصیب وی خواهد شد و از دل نگرانی ها و سختی ها رها خواهد شد.

آیات ۱ تا ۳:

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ « ۱ » وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ « ۲ » وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ « ۳ »

سوگند به آسمان که دارای ستارگان است. سوگند به روز وعده داده شده. سوگند به شاهد و مشهود.

برج:

مقایس: أحدهما البروز و الظهور، و الآخر الوزر و الملجاء.

التحقیق: هو الظهور و الجالیة. و بهذا الاعتبار يطلق على القصر المرتفع و البناء العالی و الحصن.

(در آیه) أى ذات ابنية متجلیة جالبة، و هى الكواكب.

واو قسم است، و این سوره نیز با چند قسم آغاز می شود.

برج به معنای آشکار و بارز است. به همین جهت در قصرهای بلند و مرتفع استعمال می شود. استعمال در ستاره نیز به

جهت آشکاری آن است. بنابراین معنای ابتدایی همان ستارگان است. و می توان به صور فلکی نیز تطبیق کرد.

در سوره ی حجر آیه ی ۱۶ آمده است: وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزِينًا لِلنَّاطِرِينَ.

و در سوره ی فرقان، آیه ی ۶۱ آمده: تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا.

با توجه به این آیات ستاره دانستن برج اولویت دارد. در روایات ذیل آیه نیز بروج کواكب دانسته شده است.

مراد از یوم موعود، روز قیامت است.

روایتی از پیامبر اکرم صلوات الله علیه نقل است، که تطبیق زیبایی برای این آیه بیان کرده اند:

ابن عباس (رحمة الله علیه) - تَلَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) هَذِهِ الْآيَةُ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ثُمَّ قَالَ أَلْتَقَدَّرُ يَا ابْنَ عَبَّاسِ

(رحمة الله علیه) أَنْ اللَّهَ يُقْسِمُ بِالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ وَبِالسَّمَاءِ وَبُرُوجِهَا قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فَمَا

ذَٰكَ قَالَ أَمَّا السَّمَاءُ فَآنَا وَ أَمَّا الْبُرُوجُ فَلَأَنَّمَهُ بَعْدِي أُولَٰئِهِمْ عَلَيَّ (عليه السلام) وَ آخِرُهُمُ الْمُهَدِيُّ (عجل الله تعالى فرجه الشريف).

بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۷۰

ابن عباس (رحمة الله عليه) - رسول خدا (صلى الله عليه و آله) این آیه را تلاوت نمود: وَ السَّمَاءُ ذَاتِ الْبُرُوجِ. سپس فرمود: «ای ابن عباس (رحمة الله عليه)! آیا تصور می کنی که وقتی خداوند به آسمان دارای افلاک سوگند یاد می کند، منظورش واقعاً آسمان و صورت های فلکی آن است؟» عرض کردم: «ای رسول خدا (صلى الله عليه و آله)! پس منظور چیست؟» فرمود: «منظور از آسمان، من هستم، و صورت های فلکی ائمه (علیهم السلام) بعد از من هستند که اولین آن ها علی (عليه السلام)، و آخرین آن ها مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) است.»

وَ شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ

شاهد روایت بالمعاینه است. یعنی وقتی چیزی حاضر است و بالعیان دیده می شود. مراد از شهادت اصطلاحی این است که کسی بالعیان واقعه ای را دیده است، و در آن خصوص شهادت می دهد. در کریمه مراد شهادت اصطلاحی نیست، چرا که قرینه ای بر آن وجود ندارد.

در تعیین مصداق شاهد و مشهود اقوال بسیاری مطرح است. مرحوم علامه تا ۳۰ قول را در این خصوص می شمارند. در بعضی از تفاسیر این اقوال به طور کامل بیان شده است. وقتی سخن از قیامت (یوم موعود) است، روشن می شود مراد از مشهود همان صحنه ی عظیم است. بنابراین شاهد نیز هر کسی است که آن صحنه را مشاهده می کند. این معنای اولیه و ابتدایی آیات است.

دقت در واژه ی شاهد تطبیقی اتم و کامل را به همراه خواهد داشت، که در آیات دیگر به آن اشاره شده است:

سوره احزاب، آیه ۴۵: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا.

سوره حج، آیه ۷۸: وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَّةً أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ.

با کنار هم قرار دادن آیات، شاهد پیامبر اکرم صلوات الله علیه می باشد. شهود مابقی موجودات از کانال وجودی مبارک ایشان است. حال می توان تطبیق هایی ذوقی نیز برای قسم های گذشته بیان کرد. چنان که در روایت فوق آمد، و با توجه به آنچه در شاهد بیان شد، آسمان نبی مکرم است، و بروج اهل بیت عصمت. یوم موعود گرچه قیامت است، اما قیامت بروز حقیقت است؛ در کریمه ی ۴۸ سوره ی ابراهیم آمد: يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ بنابراین روز موعود، روزی است که برای انسان حقیقت منکشف گردد؛ دقت بفرمایید.

در روایات مصادیق متعددی برای شاهد و مشهود بیان گردیده است، که جامع ترین آن ها روایتی است که در این جا نقل می کنیم:

الرَّسُولُ (صلى الله عليه وآله) - فِي تَفْسِيرِهِ الْوَسِيطِ مَا يَرْفَعُهُ بِسَنَدِهِ أَنَّ رَجُلًا قَالَ دَخَلْتُ مَسْجِدَ الْمَدِينَةِ فَإِذَا أَنَا بِرَجُلٍ يُحَدِّثُ عَن رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَالنَّاسُ حَوْلَهُ فَقُلْتُ لَهُ أَخْبِرْنِي عَن شَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ فَقَالَ نَعَمْ أَمَّا الشَّاهِدُ فَيَوْمُ الْجُمُعَةِ وَأَمَّا الْمَشْهُودُ فَيَوْمُ عَرَفَةَ فَجَزَّتْهُ إِلَى آخِرٍ يُحَدِّثُ فَقُلْتُ أَخْبِرْنِي عَن شَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ فَقَالَ نَعَمْ أَمَّا الشَّاهِدُ فَيَوْمُ الْجُمُعَةِ وَأَمَّا الْمَشْهُودُ فَيَوْمُ النَّحْرِ فَجَزَّتْهُمَا إِلَى غَلَامٍ كَانَ وَجْهُهُ الدِّينَارَ وَهُوَ يُحَدِّثُ عَن رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَقُلْتُ أَخْبِرْنِي عَن شَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ فَقَالَ نَعَمْ أَمَّا الشَّاهِدُ فَمُحَمَّدٌ (صلى الله عليه وآله) وَأَمَّا الْمَشْهُودُ فَيَوْمُ الْقِيَامَةِ.

بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۴۵

پیامبر (صلی الله علیه و آله) - در تفسیر الوسیط حدیثی مرفوع آمده است: مردی گوید: وارد مسجدالنبی شدم مردی را دیدم که از قول رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حدیث می‌گفت و مردم در اطراف وی جمع شده‌اند. من به وی گفتم: «معنی این آیه: وَ شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ چیست؟» گفت: «معنی کلمه‌ی شَاهِدٍ یعنی روز جمعه و معنی مَشْهُودٍ یعنی روز عرفه است». از وی گذشتم و به مرد دیگری که حدیث می‌گفت، رسیدم. از او پرسش کردم: «مرا از معنی: شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ آگاه کن». گفت: «شَاهِدٍ یعنی روز جمعه و مَشْهُودٍ یعنی روز عید قربان». از ایشان گذشتم و با پسری مواجه شدم که صورتش نورانی و درخشان بود. به او گفتم: «مرا از شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ آگاه کن». گفت: «آری معنی کلمه‌ی شَاهِدٍ یعنی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و معنی مَشْهُودٍ یعنی روز قیامت».

قُتِلَ أَصْحَابُ الْأَخْدُودِ « ۴ »

مرگ بر اصحاب چاله‌های عظیم.

اخذود چاله‌های عظیم در میان زمین است. از این آیه شرح جنایت کسانی است که گودال‌هایی را در زمین حفر کردند، و عده‌ای از خداپاوران را در این چاله‌ها سوزاندند. بیان نام این جنایتکاران، و زمان آن‌ها در قرآن نیامده است. به همین جهت چند قول در باب شأن نزول آن وجود دارد. فارغ از این‌که حقیقتاً مراد قرآن کدام یک است، اصل موضوع و جنایت آن‌ها مورد توجه این آیات است. به نظر حقیر اگر جانیان و حواشی پرطمطراق آن اهمیتی داشت، در قرآن بیان می‌گردید. به همین جهت کنکاش در آن، بی‌مورد و از هدف آیات به دور است. بعضی از این نقل‌ها عملاً یک داستان مفصل است، مانند آنچه در تفسیر طبری آمده است. ما صرفاً روایتی از امام باقر علیه‌السلام را که اشاره به این واقعه‌ی تاریخی دارد را نقل می‌نماییم. و باز توجه می‌دهم که آنچه در این آیات آمده است، نهایت رذالت انسان را بیان می‌کند، و جزئیات چنین جنایتی فایده‌ای ندارد.

عَنْ جَابِرٍ (رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ) عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ إِنَّ أُسْقَفَ نَجْرَانَ دَخَلَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) فَجَرَى ذِكْرُ أَصْحَابِ الْأَخْدُودِ فَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَام) بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى نَبِيًّا حَبَشِيًّا إِلَى قَوْمِهِ وَهُمْ حَبَشِيَّةٌ فَدَعَاهُمْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَكَذَّبُوهُ وَحَارَبُوهُ وَظَفَرُوا بِهِ وَخَدُّوا الْأَخْدُودَ وَجَعَلُوا فِيهَا الْحُطَبَ وَ النَّارَ فَلَمَّا كَانَ حَرًّا قَالُوا لِمَنْ كَانَ عَلَى دِينِ ذَلِكَ النَّبِيِّ اعْتَرِلُوا وَإِلَّا طَرَحْنَاكُمْ فِيهَا فَاعْتَزَلَ قَوْمٌ كَثِيرٌ وَقَذَفَ فِيهَا خَلْقٌ كَثِيرٌ حَتَّى وَقَعَتِ امْرَأَةٌ وَمَعَهَا ابْنٌ لَهَا مِنْ شَهْرَيْنِ فَقِيلَ لَهَا إِمَّا أَنْ تَرْجِعِي وَ إِمَّا أَنْ تُقَذَفِي فِي النَّارِ فَهَمَّتْ تَطْرَحُ نَفْسَهَا فَلَمَّا رَأَتْ ابْنَهَا رَحِمَتْهُ فَأَنْطَقَ اللَّهُ تَعَالَى الصَّبِيَّ وَقَالَ يَا أُمَّهُ أَلْقِي نَفْسَكَ وَإِيَّايَ فِي النَّارِ فَإِنَّ هَذَا فِي اللَّهِ قَلِيلٌ وَ تَلَا عِنْدَ الصَّادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَام) رَجُلٌ قَتَلَ أَصْحَابَ الْأَخْدُودِ فَقَالَ قَتَلَ أَصْحَابَ الْأَخْدُودِ وَ سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنِ الْمَجُوسِ أَيْ أَحْكَامِ تَجْرِي فِيهِمْ قَالَ هُمْ أَهْلُ الْكِتَابِ كَانَ لَهُمْ كِتَابٌ وَ كَانَ لَهُمْ مَلِكٌ سَكَرَ يَوْمًا فَوَقَعَ عَلَى أَحْتِهِ وَ أُمَّهُ فَلَمَّا أَفَاقَ نَدِمَ وَ شَقَّ ذَلِكَ عَلَيْهِ فَقَالَ لِلنَّاسِ هَذَا حَلَالٌ فَاْمْتَنَعُوا عَلَيْهِ فَجَعَلَ يَقْتُلُهُمْ وَ حَفَرَ لَهُمُ الْأَخْدُودَ وَ يُلْقِيهِمْ فِيهَا. (تفسير اهل بيت عليهم السلام ج ۱۸، ص ۱۶)

(ترجمه از حقیر نمی‌باشد) جابر (رحمة الله علیه) از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود: «اسقف نجران بر امیرمؤمنان (علیه السلام) وارد شد و صحبت از اصحاب الأُخْدُودِ نمود، حضرت فرمود: «خداوند پیامبری حبشی را بر قوم او در حبشه مبعوث نمود و او مردم را به عبادت خدای تعالی فرا خواند، اما مردم او را تکذیب کرده و با او جنگیدند و به او غالب شدند، سپس گودال‌هایی کردند و در آن هیزم قرار دادند و آنها را آتش زدند، سپس به همه‌ی کسانی که دین آن پیغمبر را پذیرفته بودند گفتند: باید دست از دین او بردارید و گرنه شما را در آتش می‌اندازیم، عدّه‌ی کثیری دست از آن دین کشیدند و عدّه‌ی کثیری هم حاضر نشدند و آنها را در آتش افکندند، تا اینکه نوبت به زنی رسید که کودکی دو ماهه داشت، به او گفتند: یا از دین خود دست بردار و یا تو را در آتش می‌اندازیم، او می‌خواست خود را در آتش بیاندازد، اما وقتی به کودک خود نگاه کرد، رحمت او را فرا گرفت و می‌خواست منصرف شود، اما خداوند آن کودک را به نطق در آورد و او گفت: ای مادر خودت و مرا در آتش بیانداز، چون این عمل در برابر خداوند عظیم عملی اندک و ناچیز است». از امیرمؤمنان (علیه السلام) سؤال شد: «در میان مجوس چه احکامی اجرا می‌شد؟» او فرمود: «آنها اهل کتاب بودند و کتاب آسمانی داشتند و یک روز پادشاه آنها مست کرد و با خواهر و مادر خود در آویخت، وقتی هوشیار شد پشیمان گشت و این امر بر او دشوار آمد، لذا به مردم گفت: انجام این عمل حلال و جایز است، اما مردم قبول نکردند، پس گودال‌هایی از آتش فراهم کرد و هرکس این عمل را قبول نمی‌کرد او را در آتش می‌انداخت».

النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ « ٥ »

وقد:

مقایس: تدلّ علی اشتعال نار، و الوقود: الحطب.

التحقیق: هو التحرق فی النار، و الوقود: ما يتوقّد و يتّصف بالوقود، و هو تحرق و تالؤ فی النار.

آتشی که بسیار شعله‌ور بود. در آن گودال‌ها آتشی برافروختند، که هیمه‌ی بسیاری داشت.

إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ « ٦ »

آن هنگام کنار آن نشسته بودند. چنین گودال، و چنان آتشی، و به سادگی نشسته بودند و نظاره می‌کردند! همان‌طور که عرض شد نهایت رذالت انسان در این آیات بیان می‌شود.

در نقلی ابن عباس چنین گفته است:

ابن‌عبّاس (رحمة الله علیه) - إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ يَعْنِي الْكُفَّارَ أَنَّهُمْ عَلَى أَطْرَافِ النَّارِ جُلُوسٌ يُعَذِّبُونَ الْمُؤْمِنِينَ.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۲

وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿٧﴾

و آنها آن چه را با مؤمنین می کردند، تماشا می کردند. یعنی علاوه بر این که نشسته بودند؛ با آرامش این جنایت عظیم را می دیدند، و با هم و در کنار هم آن را نظاره می کردند! پناه بر خدا.

وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿٨﴾

کراهتی که نسبت به مؤمنین داشتند، فقط به خاطر ایمان آنها به خداوند بود. اوج جنایت آنها این بود که مؤمنین هیچ جرم اجتماعی مرتکب نشده بودند؛ و تنها دلیل کینه‌ورزی اهل باطل ایمان مؤمنین بود. ایمانی که هیچ ضرری برای آنها نداشت.

دو صفت برای خداوند در این کریمه بیان می شود: عزیز است؛ یعنی عزت از آن او است، او است که هر کس را بخواهد عزت می دهد، و از هر کس بخواهد عزت را می گیرد. در سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۲۶ آمده است: قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ مَن تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. آنها فکر می کردند با این جنایت مؤمنین را تحقیر می کنند، و برای همیشه ریشه‌ی ایمان را در سرزمینشان می خشکانند. اما غافل بودند که کار دست خدا است، او هر که را بخواهد عزت می دهد.

و او حمید است؛ سراسر عالم حمد او است. تحمل این جنایت، و دست نکشیدن مؤمنین از ایمانشان حتی به صورت ظاهری، چنان که در همه‌ی نقل‌ها آمده است که هیچ کدام از مؤمنین از ایمانشان دست نکشیدند؛ درکی از مقام حمد است. این ایمان مستقر جز با حمد محقق نخواهد شد. همان‌طور که در سوره‌ی شعراء، آیات ۴۹ تا ۵۱ در وصف سحره‌ی موسی آمد: قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْنَا لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرِكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا صَلْبَيْنَكُمْ أَجْمَعِينَ، قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ، إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ.

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ « ٩ »

این آیه ادامه‌ی توصیف خداوندِ عزیز حمید است؛ آسمان‌ها و زمین ملکِ خداوند متعال است. بارها عرض شد که این ملکیت حقیقی است، بنابراین آن جانیان و مؤمنینِ شهید همگی ملکِ طلق او هستند. شما گمان کردید که جان آن‌ها را گرفتید، اما غافلید که ایشان از آن خدا هستند، و شما به جان ایشان دسترسی ندارید.

خدا است که بر هر چیز ناظر است. شما جانیان در محضر او این جنایت سهمگین را کردید، و او شما را می‌دید. چه قدر غافلید که پنداشتید مستقلید، و کسی شما را نمی‌بیند.

شهید اسم مبالغه (بنا بر قول اصح) به معنای شاهد است، نشان از مبالغه‌ی در شهود است. بنابراین شاهد مطلق در آیه‌ی سوم سوره، خداوند متعال است؛ و پیامبر اکرم پس از خداوند متعال شاهد بر همگان است.

مطلب دیگری که درباره‌ی این کریمه باید بیان کرد این است که قرآن بیان توحید است. هر مطلب، داستان تاریخی و ... که نقل می‌شود از دلش توحید بیان می‌گردد. از این حادثه‌ی دردناک و بیان جنایت جانیان، خداوند توحید بیرون می‌کشد. این معجزه‌ی مسلم قرآن است. این آیه بیان توحید زلال است. باور ملکیت حقیقی خداوند متعال آن‌چه از هستی باقی می‌گذارد، ربط محض است. این یعنی بر هر چه در هستی نظر کنی او را می‌بینی. پس خداوند شاهد بر همه‌ی موجودات است.

مرحوم علامه در المیزان ذیل این آیات، بیان نفیسی دارند که نقل می‌کنیم:

أوصاف جارية على اسم الجلالة تشير إلى المحجة على أن أولئك المؤمنين كانوا على الحق في إيمانهم مظلومين فيما فعل بهم لا يخفى حالهم على الله و سيجزيهم خير الجزاء، و على أن أولئك الجبابرة كانوا على الباطل مجتريين على الله ظالمين فيما فعلوا و سيذوقون وبال أمرهم و ذلك أنه تعالى هو الله العزيز الحميد أي الغالب غير المغلوب على الإطلاق و الجميل في فعله على الإطلاق فله وحده كل الجلال و الجمال فمن الواجب أن يخضع له و أن لا يتعرض لجانبه، و إذ كان له ملك السماوات و الأرض فهو المليك على الإطلاق له الأمر و له الحكم فهو رب العالمين فمن الواجب أن يتخذ إلهها معبودا و لا يشرك به أحد فالمؤمنون به على

الحق و الكافرون في ضلال. ثم إن الله- و هو الموجد لكل شيء- على كل شيء شهيد لا يخفى عليه شيء من خلقه و لا عمل من أعمال خلقه و لا يحتجب عنه إحسان محسن و لا إساءة مسيء فسيجزي كلا بما عمل.

و بالجملة إذ كان تعالى هو الله المتصف بهذه الصفات الكريمة كان على هؤلاء المؤمنين أن يؤمنوا به و لم يكن لأولئك الجبارة أن يتعرضوا لحالهم و لا أن يمسههم بسوء.

إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ « ١٠ »

فتن:

مقایس: يدلّ على ابتلاء و اختبار.

التحقيق: هو ما يوجب اختلالاً مع اضطراب.

با توجه به معنای لغت، فتنه هرگونه اذیت و آزاری است که موجب اضطراب گردد. شکنجه از مصادیق تام آن است.

این آیه در عین حال که جمع بندی آیات قبلی است، بیانی عمومی نیز می باشد. کسانی که مؤمنین را اذیت و آزار کنند، و پس از آن توبه نکنند، عذاب جهنم در انتظارشان است، و موکداً آتشی سوزان انتظارشان را می کشد.

دل مؤمن را خالی کردن، لرزاندن، و دل شکستن، نتیجه اش عذاب قطعی الهی است. خداوند بر مؤمن غیرت دارد، و این کریمه با زبانی تند حمایت الهی را از مؤمنین بیان می کند.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ « ١١ »

روش قرآن کریم این است که همواره روی دیگر داستان را نیز بیان می کند. در مقابل، کسانی که ایمان آوردند و اعمالشان صالح است، در بوستان هایی جای دارند که نهرها در آن جاری است؛ و این رستگاری بزرگ است.

إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ « ١٢ »

بطش:

مقایس: هو أخذ الشئ بقره و غلبه و قوه.

خدا اگر کسی را فروبگیرد بسیار سخت خواهد گرفت.

إِنَّهُ هُوَ يُبَدِّئُ وَيُعِيدُ « ١٣ »

عبارت إِنَّهُ هُوَ مفید حصر است. اگر گفته می‌شد إِنَّهُ يُبَدِّئُ وَيُعِيدُ هم کلام کامل بود. آمدن هو قرینه‌ای بر انحصار ابتداء و اعاده در خداوند متعال است. ابتداء همه‌ی موجودات از او است، بدون هیچ پیشینه و کمکی، چنان‌که بارها در قرآن آمده است: فاطر السماوات و الارض. و بازگشت همگی نیز به سوی او است. چنان‌که در سوره‌ی بقره، آیه ۱۵۶ آمد: إِنَّا لِلّٰهِ و إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. این آیه در واقع بیان قهاریت خداوند متعال است. او قَهَّار است که بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ.

روایت زیبایی ذیل این کریمه نقل شده است:

الكاظم (عليه السلام) - كُلُّ عِلَّةٍ تُسَارِعُ فِي الْجِسْمِ يَنْتَظِرُ أَنْ يُؤْمَرَ فَيَأْخُذَ إِلَيَّ الْحُمَى فَإِنَّهَا تَرِدُ وَرُوداً وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَحْجُبُ بَيْنَ الدَّاءِ وَالدَّوَاءِ حَتَّى تَنْقُضِيَ الْمُدَّةَ ثُمَّ يَخْلِي بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ فَيَكُونُ بَرُّهُ بِذَلِكَ الدَّوَاءِ أَوْ يَشَاءُ فَيُخَلِّي قَبْلَ انْقِضَاءِ الْمُدَّةِ بِمَعْرُوفٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ بِرٍّ فَإِنَّهُ يَمْحُو مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَهُوَ يُبَدِّئُ وَيُعِيدُ.

بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۶۱

(ترجمه از بنده نیست) امام کاظم (علیه السلام) - هر دردی با اجازه به آدمی می‌رسد، جز تب که یک‌باره می‌آید، و خداوند عزوجلّ میان درد و دارو پرده اندازد تا مدتّ مقدّر بگذرد و آنگاه آزاد کند و بدان دارو بهتر شود، و اگر خواهد پیش از گذشت مدتّ به وسیله‌ی احسان یا صدقه یا نیکی آن را آزاد کند، زیرا او است که محو می‌کند هرچه خواهد و برجا دارد، و او است آغاز کن و باز آور.

وَهُوَ الْعَفْوُ الْوَدُودُ « ۱۴ »

غفر:

التّهذیب: السّتر و التّغطية.

التّحقیق: هو محو الأثر. و تستعمل فی الذنوب و المعاصی و مفهوم المحو اعمّ.

ودّ:

مقایس: تدلّ علی محبّة.

التّحقیق: هو تمایل الی شیء و هو مرتبة ضعيفة و عمومیة من المحبّة. و بهذا العنوان قد تستعمل المادّة فی موارد التّمنی.

(در آیه) یذکر بعد البطش و الشّدّة، فیلزم أن یتحقّق الغفران و ینمحي ما أوجب البطش، ثمّ یتجلّى الوداد.

او غفور است؛ غفور را آمرزنده معنا کرده‌اند. در حالی که معنای ادقّ پوشانندگی است. او بدی‌ها را می‌پوشاند، و هر

اثری که داشته باشد را نیز محو می‌کند. بنابراین نتیجه‌اش آمرزندگی است.

و او ودود است؛ ودّ مهربانی است. ودود اسم مبالغه است، که نشان از کثرت محبّت دارد. وقتی این صفت پس از غفور

آمده است، یعنی بخشایش خدا همراه با آغوش محبّت الهی است.

دُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ « ١٥ »

مجد:

مقایس: يدلّ على بلوغ النهاية، و لا يكون إلاّ في محمود. منه بلوغ النهاية في الكرم.
التحقيق: هو عظمة في سعة و علوّ. و من آثاره: العزّة و الشرف و الكرم و الرفعة.

او صاحب عرش است، به معنای مالکیت مطلق خداوند متعال است.

او مجید است، برای مجد نمی‌توان یک لغت معادل در فارسی پیدا کرد، معنا این است: نهایت کرامت، بزرگواری، شرافت و عزّت.

فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ « ١٦ »

وقتی مالک مطلق باشد، هر آنچه اراده کند انجام می‌دهد. همان‌طور که در لسان عرفا نقل است: صفحات الاعیان عند الله
کصفحات الاذهان عندنا.

البته این مالکیت و فعالیت همراه با مجد است، دقت بفرمایید.

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ « ۱۷ » فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ « ۱۸ » بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ « ۱۹ » وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ « ۲۰ »

آیا داستان سپاهیان را نشنیدی؟ داستان فرعون و ثمود. فرعون و ثمود دو نمونه برای سپاهیان است. مراد داستان تکذیب آنها است. با وجود این که سپاهیان بسیار داشتند همگی نابود شدند، و به هلاکت رسیدند.

علت این است که اهل کفر، تکذیب می کنند، کافر تا به مرحله ی تکذیب نرسد، احتمال هدایت دارد. اما وقتی همه چیز را تکذیب کرد، دیگر حقیقتی را نمی پذیرد، تا امکان هدایت داشته باشد. کسی که می گوید حقیقتی وجود ندارد، چگونه می توان درباره ی حق سخنی با او گفت؟! در سوره ی الرحمن، آیه ی ۴۳ انجام مکذّب به صراحت بیان شده است: هذه جهنّم الّتی یکذّب بها المجرمون.

خداوند از هر سو به آنها احاطه دارد. آیات بسیاری در قرآن هست که دلالت بر احاطه ی خداوند متعال دارد. خداوند که مالک حقیقی است، بر همه ی ماسوا احاطه دارد. درباره ی کافرین به طور خاص احاطه ی خداوند در این کریمه بیان شده است.

بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ « ۲۱ » فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ « ۲۲ »

این آیه اضرابی است از انکار و تکذیب کفار. می فرماید او (نشان از عظمت قرآن دارد) قرآنی است مجید؛ که در لوحی محفوظ است، یعنی هیچ ایراد و باطلی در آن راه ندارد. حقیقت قرآن در جایگاهی با عظمت است، که دسترسی به آن نیست. دسترسی به آن حقیقت مختصّ خلیفه ی خدا، و کسانی است که در تبعیت از ایشان پاک شده اند. آیات زیادی در قرآن اشاره به این جایگاه دارد. صریح ترین آن، آیات ۷۷ تا ۸۰ سوره ی واقعه است: إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ، فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ، لَا يَسُئُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ، تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ.